



درس تفسیر سوره مبارکه احقاف - جلسه ۱۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ فِيْمَا إِن مَكَنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنْ الْقُرَى وَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷) فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸) وَ إِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ

الِيم (۳۱)﴾

بیان جریان های مطرح در سوره احقاف

سوره مبارکه «احقاف» - همان طوری که ملاحظه فرمودید - بعد از اینکه بیان شد دلیل یا عقلی است یا نقلی و انسان در برابر آن جهان بینی یا باید دلیل عقلی داشته باشد یا نقل متکی به وحی، شش جریان را یکی پس از دیگری بازگو فرمود. آن دو جریان اول از آیه شش به بعد شروع می شود که فرمود: ﴿وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ

أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ^۱، این جریان اول؛ جریان دوم که در مقابل آن است، آیه سیزده و چهارده است که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲. جریان سوم و چهارم هم توصیه انسان است که یک بخش مهمی است، از ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ که آیه پانزده است شروع می‌شود تا ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٌ﴾ که آیه نوزده است. اهمیت این بخش سوم و چهارم این است که قرآن کریم هر انسانی را مسئول سه نسل می‌داند؛ هم در برابر گذشتگان، پدران و مادران و مانند آن وظیفه خاص دارد، هم درباره نسل حاضر؛ یعنی خودش و اعضای خانواده‌اش وظیفه مخصوص دارد و هم درباره نسل آینده برنامه خاص و مسئولیت مخصوصی دارد، این جریان چهارم.

جریان پنجم و ششم از آیه ۲۱ به بعد شروع می‌شود تا آیاتی که این جلسه تلاوت شد. در آیه ۲۱ قوم «عاد» و امثال اینها را ذکر فرمود که اینها در اثر داشتن امکانات مادی مغرور بودند؛ با اینکه همه امکانات هوشمندی را خدا به اینها داد، آنها نه از نعمت ظاهری درست استفاده کردند و نه از این نعمت‌های معرفتی بهره صحیح بردند. قوم «عاد» را که در قرآن دارد: ﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾^۳ قصه و عذاب آنها را ذکر می‌فرماید، بعد در آیه ۲۷ می‌فرماید که بسیاری از اینها که در ین یا شام بودند گرفتار عذاب الهی شدند: ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛ ما آیات را نشان دادیم تا بلکه اینها از کفر به اسلام، از باطل به حق و از کذب به صدق برگردند. بعد می‌فرماید که نه از بت‌های اینها کاری ساخته بود و نه از قدرت‌های مالی اینها می‌توانستند بهره‌ای ببرند که در روز خطر خودشان را حفظ بکنند؛ این جریان قوم عاد است. بخش ششم هم جریان جن را ذکر می‌کنند که جداگانه مطرح می‌شود.

۱. سوره احقاف، آیه ۶.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۳.

۳. سوره فجر، آیه ۸.

اما درباره عَرَضِ جَهَنَّم بر مردم و عَرَضِ کَفَّار بر آن، چند آیه‌ای در قرآن کریم است، قسمت مهم عَرَضِ «نار» بر کَفَّار است که جَهَنَّم را نشان اینها می‌دهند.

عدم دلالت آیه بر خورداری قوم عاد بر فهم بیشتر آنان

پرسش: قبل از اینکه وارد بحث بشویم، این ﴿إِنْ مَكَّانَهُمْ﴾ که فرمود ما به اینها شنوایی و بینایی دادیم، نوع بیان چنین نعمت‌هایی اشاره به این ندارد که اینها یک چشمه بالاتر از ما می‌دیدند یا می‌شنیدند؟

پاسخ: نه! اصلاً همین چشم را خدا به انسان داد که از این حسّ و تجربه حسی بالاتر برود، چون قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾.^۴

پرسش: آنها ده برابر ما امکانات داشتند!

پاسخ: امکانات مادی داشتند، نه اینکه در برابر ما فهم بیشتری داشتند! این ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ طلیعه اوّل است، انسان اوّل باید نگاه بکند تا به رؤیت برسد. در بحث‌های سوره مبارکه «انعام» و مانند آن گذشت که خدای سبحان اولیای الهی، انبیا و ائمه (علیهم السلام) را به مقام رؤیت رساند که اینها اسرار عالم را می‌دیدند؛ برای ما مقدور نیست که در طلیعه امر به رؤیت برسیم، ما را به نظر دعوت می‌کنند و امکانات نظر را به ما می‌دهند تا این نظر به رؤیت ختم بشود. ما در فرهنگ فارسی یک نگاه داریم و یک دیدن؛ گاهی انسان نگاه می‌کند و می‌بیند گاهی هم نگاه می‌کند و نمی‌بیند! اینکه به تعبیر مرحوم علامه حلّی در شرح تفسیر فرمود اینها که می‌روند استهلال می‌کنند، می‌گویند: «نَظَرْتُ إِلَى الْهِلالِ فَلَمْ أَرَهُ»؛ یعنی من به آسمان نگاه کردم که ماه را بینم؛ ولی

۴. سوره غاشیه، آیه ۱۷.

ندیدم - حالا یا جایش را نمی دانست یا چشمش ضعیف بود - پس این نظر به آن رؤیت منتهی نشد.^۵ درباره ملکوت فرمود شما چرا درباره ملکوت نگاه نمی کنید؟ ملکوت غیر از نگاه به اِبل است، در نگاه به اِبل که فرمود: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾، این نگاه حسّی کم کم انسان را به نگاه های برتر می رساند؛ درباره ملکوت که اصلاً دیدنی نیست، فهمیدنی است! آن جا نظر به معنای نظریه است، نه نگاه کردن چشم ظاهری؛ فرمود چرا نظریه پردازی نمی کنند تا بفهمند؟ و اگر فهمیدند کم کم به رؤیت می رسند، چه اینکه ما به خلیل خود (سلام الله علیه) توفیق رؤیت دادیم: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛^۶ ما باطن عالم را نشان او دادیم، از ما ارائه و از او رؤیت؛ ولی از ما انتظار و از شما نظر، ندیدیم! آنها می توانستند مثل ما نظر به اِبل بکنند، کم کم به نظریه بپردازند و به مفهوم برسند، حداقل این باشد که از نظر مفهومی و با برهان خدا را قبول بکنند؛ آنها نه درباره این اِبل و امثال اِبل نظر کردند که این نظر، آنها را به نظریه برساند و نه توفیق نظریه پیدا کردن را داشتند، چه رسد به مسئله رؤیت!

پرسش: پس این ﴿وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ فِيْمَا إِنْ مَكَنَّاكُمْ فِيْهِ﴾ یعنی چه؟

پاسخ: یعنی امکانات مادی دادیم! لذا فرمود: ﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾، ﴿وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ فِيْمَا إِنْ مَكَنَّاكُمْ

فِيْهِ﴾؛ یعنی «ما مکنّاهم»؛ این همه آیات قرآنی، ادله و تفهیم و محاجّه های اهل بیت همه اینها تمکین علمی است.

پرسش: با مقایسه بعضی از آیات در بحث قوم «عاد»، نشان دهنده این است که آنها دارای یک امکانات ...

پاسخ: امکانات مادی بیشتر بوده نه معرفتی! نه مقام پیغمبر اینها که حضرت هود است به مقام پیغمبر مسلمین

می رسد، نه صحابه آنها هم نظیر صحابه ما - سلمان و اباذر - بودند، نه هوش آنها نظیر هوش حکما، فقها و

۵. کشف المراد فی شرح تجرید العقاد، ص ۲۹۷؛ «و الجواب المنع من ارادة هذا المجاز فان النظر و ان اقترن به حرف الی لا یفد الرؤیة و لهذا یقال نظرت الی الهلال فلم أره و اذا لم

یتعین هذا المعنی للارادة أمکن حمل الآیة علی غیره و هو ان یقال ...».

۶. سوره انعام، آیه ۷۵.

اصحاب خاص ما بودند؛ ولی اینها از امکاناتی که خدا به اینها داد بهره بردند و آنها بی بهره ماندند. درباره بی بهره گی آنها هم گاهی می فرماید اینها امکانات و سخت افزارهای سنگینی داشتند و گاهی هم نرم افزارها؛ ولی هر دو مادی، ﴿أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِعِيًا﴾^۷ بودند؛ زیورهای خانه های آنها، فرش های آنها، ظرف های آنها زیباتر بود که می گفتند: ﴿أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِعِيًا﴾، ﴿رِعِيًا﴾ یعنی چشم پُرکن تر بودند، وقتی مهمان بیاید از فرش بهتر، ظرف بهتر، پرده بهتر، در و پیکر بهتر لذت می برد که می گفتند: ﴿أَحْسَنُ أَثَانًا﴾ - «اثاث» با «ث» مثلثه؛ یعنی «لوازمُ البیت»، در برابر اساس با «سین» که پایه های بناست، ﴿رِعِيًا﴾ یعنی چشم پُرکن تر، چشم نوازتر - اثاثیه بیت ما چشم نواز است و آنها ندارند؛ این برای نرم افزار مادی اینها، سخت افزار اینها هم که ﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ بود، ولی اینها به جای اینکه از این امکانات مادی بهره معنوی ببرند هیچ طرفی نبستند؛ می فرماید که هم اینها به کام خطر رفتند، هم آن آلهای که معبود اینها بود کاری از آنها ساخته نبود و برای بت پرست ها روشن شد که کاری از صنم و وثن ساخته نیست.

تبیین عرضه کفار بر «آتش» جهنم و عکس آن

به هر تقدیر، جریان «عَرَض» در قرآن کریم؛ گاهی عَرَض کفار بر «نار» است که اکثر آیات قرآن درباره «عَرَض» همین است، در همین سوره مبارکه «احقاف» که محل بحث است، آیه بیست این است: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ که عَرَض کفار بر «نار» است؛ در بخش پایانی همین سوره، آیه ۳۴ این است که فرمود: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾؛ در سوره مبارکه «غافر» هم آن جا عَرَض کفار بر «نار» است، نه عرض «نار» بر کفار! آیه سوره مبارکه «غافر» این است: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا﴾^۸، نه «النَّارُ تُعْرَضُ عَلَيْهِم»! آتش را بر

۷. سوره مریم، آیه ۷۴.

۸. سوره غافر، آیه ۴۶.

اینها عرضه نمی‌کند، اینها را بر آتش عرضه می‌کند؛ منتها حالا گاهی مبتدا مقدم است و گاهی مبتدا مؤخر است.

آیه چهل و ششم سوره مبارکه «غافر» این است: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا﴾، نه اینکه «النَّارُ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ»! تنها

جایی که سخن از عَرْض «نار» بر جهنمی‌هاست، همان سوره مبارکه «کهف» است که فرمود: ﴿جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ

نَزْلًا﴾.^۱

ادراک داشتن آتش جهنم سرّ عرضه کفار بر آن

چون آن‌جا خود کلّ صحنه آخرت صحنه معرفت و ادراک است، چیزی که درک نکند در آخرت نیست! در

دنیا درک مستور دارد و در آخرت درک مشهور دارد؛ آنچه در پرده است در قیامت بی‌پرده می‌شود. تنها درباره

انسان نیست که ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾،^۲ بلکه درباره در و دیوار هم هست که ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾. اینکه

مزاح نیست یا شوخی نیست یا مجاز نیست که بگوییم مسجد شکایت می‌کند یا مسجد شهادت می‌دهد که کدام

همسایه آمده، کدام همسایه نیامده است!^۳ اگر امروز نفهمد فردا چگونه شهادت می‌دهد؟! کاملاً آگاه است، عالم

است و از همه همسایه‌ها باخبر است که کدام همسایه می‌آید مسجد و کدام همسایه نمی‌آید مسجد! امروز حق

حرف ندارد، فردا که مجاز به حرف زدن شد می‌گوید: ﴿أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾،^۴ این چنین نیست که زمین

زمین به ما حرف می‌زند که «أَنَا بَيْتُ الْعُرْبَةِ أَمَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ».^۵ مجاز باشد، یا تشبیه باشد، یا استعاره باشد، یا -

معاذالله - خلاف باشد، این‌طور نیست! آن وجود حضرت امیر می‌خواهد که با این چاه حرف بزند؛ البته آن هم

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۲.

۲. سوره ق، آیه ۲۲.

۳. الامالی (للطوسی)، ص ۶۹۶؛ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا وَعَزَّيْ وَجَلَالِي لَا لَا قَبِلْتُ لَهُمْ صَلَاةً وَاحِدَةً وَلَا أَظْهَرْتُ لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدْلًا وَلَا نَأْتَهُمْ رَحْمَتِي وَلَا جَاوَزُونِي فِي جَنَّتِي».

۴. سوره فصلّت، آیه ۲۱.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۴۲.

برای حضرت مخاطب خوبی هم بود؛ حضرت درد دل می‌کرد و او هم می‌شنید، این‌طور نبود که آدم سرش را خم بکند در چاه، آخر برای چه چیزی؟! حالا حرف بزند که چه؟! یک مستمع خوبی است، یک فهمنده خوبی است، یک مشاهد خوبی است؛ منتها امروز در پرده است و فردا پرده برداشته می‌شود! فردا که پرده برداشته بشود آن‌گاه معلوم می‌شود که حقیقت است نه مجاز، فردا که اسرار الهی روشن شود - چه درباره زمین و چه درباره زمان - حقیقت‌ها روشن می‌شود؛ حالا در قیامت هوش قوی‌تر است و پرده برداشته‌تر است که ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ﴾^۱، وگرنه اینکه رؤیت را ذات اقدس الهی به جهنم نسبت می‌دهد، اینها کاملاً می‌فهمند این کسی که دارد می‌آید جهنمی است، مسلمان است یا کافر! از دور نعره می‌زند ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَ زَفِيرًا﴾^۲، کاملاً می‌شناسد! این آتشی است که خود انسان از قبل فرستاده است، این آتش در و دیوار که پیدا نشده است، بلکه ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۳.

پرسش: استاد! جمع بین این دو دسته آیه هم ممکن است که عذاب «فوق العذاب» باشد!

پاسخ: بله، ولی منظور این است که اینها می‌فهمند واقعاً!

پرسش: اوّل جهنم را عرضه می‌کنند بر کافرین، بعد کافرین به جهنم می‌روند، هر روز صبح و بعدازظهر او را داخل جهنم می‌برند و بر «نار» عرضه می‌کنند.

پاسخ: نه، اینها که در خود «نار» و با «نار» هستند، خودشان از درون گُر می‌گیرند و از بیرون هم گُر گرفته هستند ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾.

پرسش: به نحو عذاب «فوق العذاب»!

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۱۲.

۳. سوره جن، آیه ۱۵.

پاسخ: بله! آن «فوق العذاب» هم این است که ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾^۱ درون و بیرون او مشتعل است! با دست و زبان که گناه کرده، می‌شود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، عقیده و اخلاق بد داشته: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾، این درون و بیرون او گر می‌گیرد؛ منتها اگر یک وقت ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدُلَّتَانِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾^۲، فرشته مسئول جهنم وقتی عصبانی می‌شود مثل اینکه باد بزنی به این آتش که مشتعل تر می‌شود، همین فرشته‌هایی که ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾^۳، هر وقت اینها غضب می‌کنند این شعله گر می‌کند و آلودگی آن بیشتر می‌شود.^۴

عبادت و علم آموزی دو هدف خلقت جن و انس

به هر تقدیر فرمود قسم ششم آن کاری است که جنّی‌ها دارند. در قرآن کریم فرمود ما جن و انس را برای عبادت خلق کردیم، کلّ عالم را هم برای دانشمند شدن خلق کردیم. لازم نیست که ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۵ را بگوییم به معنی «لیعرفون» است، نه! همان ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾، ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾ هست؛ البته عبادت، معرفت را هم به همراه دارد؛ هم زمینه معرفتی است، هم مقدمه معرفتی است؛ ولی در آیه پایانی سوره مبارکه «طلاق» فرمود اصلاً عالم برای این خلق شده است که مردم عالم بشوند؛ فرمود: ﴿خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾^۶، اصلاً ما آسمان و زمین را برای اینکه شما باسواد بشوید خلق کردیم! پس جهان هم برای عبادت و هم برای علم خلق شد: ﴿لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

۱. سوره هزّه، آیات ۶ و ۷.

۲. سوره نساء، آیه ۵۶.

۳. سوره تحریم، آیه ۶.

۴. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۸۳: «أَنَّ مَلَائِكَةً إِذَا غَضِبَ عَلَى الثَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِقَضَائِهِ».

۵. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۶. سوره طلاق، آیه ۱۲.

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، پس خلق عالم برای این است که جامعه باسواد بشود؛

درباره جن و انس هم فرمود برای اینکه عبادت بکنند.

روایات عهده‌دار مسئولیت جن‌ها و رفتار آنان

آن وقت جن‌ها هم مسئولیت دارند، مسلمان دارند، کافر دارند، منافق دارند، مؤید دارند، تحت تدبیر امر هستند؛ البته ما الآن نمی‌دانیم که چه مقدار از آنها تحت فرمان وجود مبارک حضرت هستند! در جریان سلیمان را می‌دانیم، در جریان داود (سلام الله علیهما) را می‌دانیم، البته آن مقداری که ما از ظاهر قرآن خبر داریم که جتنی‌ها مسخر بودند و شیاطین مسخر بودند و کارگری را به عهده می‌گرفتند، ساخت و ساز را به عهده می‌گرفتند، مهندسی را به عهده می‌گرفتند، حمل و نقل مصالح را به عهده می‌گرفتند، ساختن آن دیگ‌های بزرگ را برای نیروهای نظامی و انتظامی و ارتشی سلیمان را به عهده می‌گرفتند، اینها را آدم می‌فهمد؛ اما امروز چه مقدار به خدمت حضرت می‌آیند، چه گروهی می‌آیند و چه کارهایی می‌کنند، اینها علمی است که به وسیله روایات باید مشخص بشود.

قرآن بیان‌کننده بخشی از مسئولیت‌های علمی جن‌ها

فرمود همان‌طوری که شما یک حوزه علمیه دارید و از راه دور می‌آیید که احکام الهی و حکم الهی را یاد می‌گیرید، بعد مأمور می‌شوید ﴿لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، آنها هم آمدند در حوزه علمیه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم استماع کردند، هم انصات کردند و هم چهار تا مسئله یاد گرفتند، بعد ﴿إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾. آنها هم علما دارند، روحانی دارند، مسلمان دارند، منافق دارند، کافر دارند و در کارهای خودشان هستند؛ شما هم یک حوزه علمیه دارید ﴿فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا﴾، اینها هم

همین طور هستند! از اینها که سخن به میان می آید، می فرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا﴾؛ ما اینها را آوردیم! طلبه ها و افرادی که توفیق پیدا می کنند و می آیند حوزه مگر آنها را چه کسی می آورد؟! توفیق و گرایش الهی است که می آیند! این جا هم در آیه ۲۹ به بعد فرمود: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ﴾، آن جا گفتیم که ﴿نَفَرًا﴾^۱، این جا هم ﴿نَفَرًا﴾، این جا هم «نَفَر»ی است! گروه را که می گویند «نَفَر»، برای اینکه اهل «نَفَر» و کوچ و حرکت هستند. ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ﴾؛ اصلاً یک گروه آمدند در حوزه علمیه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که عالم بشوند، روحانی بشوند که برگردند و بروند به دیارشان! ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾؛ اول استماع کردند، بعد بالاتر از استماع ﴿فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا﴾؛ بعضی آمدند گوش دادند و دیگران را دعوت کردند، وقتی آمدند به آنها گفتند حالا که حاضر شدید، فقط ساکت باشید و ببینید که پیغمبر چه می گوید. این جا هم که به ما گفتند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾^۲، در برابر قرآن حرف نزنید! نه حالا! البته این تلاوت ثوابی دارد که آدم خوب گوش بدهد؛ اما معنای اصلی آن این است که دیگر در برابر قرآن نگویید خدا این طور گفته و ما این طور می گوئیم! قرآن این طور می گوید و نظر ما این است! این اظهار نظر کردن یک عبد ضعیفی که نه از قبل خبر دارد، نه از بعد خبر دارد و نه از موجودی فعلی خودش خبر دارد، این در برابر وحی چیزی بگوید یعنی چه؟! فرمود در برابر قرآن فقط «استماع» هست و «انصات»: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾؛ خوب گوش بدهید و ببینید که قرآن چه می گوید! این جا هم همین دو کار را انجام دادند: اول «استماع» بود، گوش دادند و دیدند که حرف، حرف الهی است؛ بعد آمدند، همه جمع شدند و گفتند سکوت محض باشید تا ببینیم پیغمبر چه می خواند! وقتی که ﴿فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا﴾؛ ساکت باشید! وقتی

۱. سوره جن، آیه ۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۰۴.

وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیات را تلاوت کرد و اینها هم خوب گوش دادند برگشتند، این می‌شود: ﴿لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، این هم یک حوزه علمیه‌ای بود، آمدند عالم شدند، فقیه شدند و برگشتند: ﴿وَلَوْ إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾. در آیه سوره مبارکه «توبه» فرمود: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ﴾ از هر قومی و طایفه‌ای ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، اینها هم ﴿إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾ شدند «مُنْذِر». گرچه تبشیر و إنذار هر دو لازم است و دو بال هستند؛ اما اثر إنذار برای توده مردم بیش از تبشیر است. بارها عنایت کردید، با این همه فضایی که برای نماز شب است؛ اما مردم کمتر توفیق پیدا می‌کنند؛ اما نماز صبح را اگر نخواندند عذاب هست، همه می‌خوانند! اگر «شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ»^۱ باشد و تبشیر، اینها را راه اندازی بکند، یقیناً نماز شب را می‌خوانند. اثر إنذار در توده مردم بیش از تبشیر است؛ لذا در سوره «توبه» فرمود که ﴿لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾! وظیفه این روحانیونی که برمی‌گردند به دیارشان تنها إنذار نیست، تبشیر هم هست! آیات تبشیر را می‌خوانند، آیات بهشت را می‌خوانند، درجات شفاعت را می‌خوانند، درجات توسّل را می‌خوانند، این همه تبشیر را برای مردم می‌گویند؛ اما آنکه اثرگذارتر است مسئله إنذار است.

اخبار جن‌های عالم از وجود پیامبری جامع بعد از موسی بن عمران

﴿وَلَوْ إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾، چه گفتند به قوم خود؟ مبلّغان جنّ به جتنی‌ها چه گفتند؟ ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى﴾، وجود مبارک موسای کلیم مثل همه انبیا برای جنّ و انس هم بود، چون ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲ خود جنّ‌ها ظاهراً پیامبری ندارند، چون نقل نشده است و در آن حدّ هم نیستند که به نبوت برسند؛ اما آنها تابع پیغمبری انبیای عصر خودشان هستند. وجود مبارک مسیح (سلام الله علیه) هم آمده

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

بسیاری از فرمایشات موسای کلیم را امضا کرده است؛ انجیل بخش وسیعی از بیاناتش همان اخلاقیات و معنویات و تنزیهات و اینهاست، آن جامعیتی که در تورات از نظر احکام فقهی و حقوقی هست، در انجیل نیست؛ لذا به قوم خود گفتند ﴿أَنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى﴾؛ بعد از موسای کلیم کتابی به این جامعیت نازل نشده است! این کتاب چند خصیصه دارد؛ حرف همه انبیای قبلی را تصدیق می‌کند؛ البته هر پیغمبری یک شریعه و منهایجی دارد که ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾،^۱ آن منهایج مخصوص و خاص خودش را دارد؛ اما خطوط کلی وحی و نبوت، چون ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۲ و بیش از یک دین نیست، لذا هر پیامبری که آمده گفته دیگری درست گفته است، این ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ براساس همین جهت است؛ یعنی آن آقا درست گفته، این آقا درست گفته، ابراهیم درست گفته، نوح درست گفته، آدم درست گفته، موسی درست گفته، عیسی درست گفته (علیهم الصلاة و علیهم السلام)، همه آمدند ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾، چون یک دین را دارند می‌آورند؛ اما فروع جزئی آنها که حالا این آقایان چند روز در سال روزه بگیرند و به کدام سمت نماز بخوانند، اینها ﴿شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ که برای هر قومی مختص آنهاست، پس ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾، برای آن کار اصلی است! دو کار دارند: یکی اینکه ما را به حق دعوت می‌کنند و از باطل ما را مُنْزَجِر می‌کنند، به صدق دعوت می‌کند و از کذب باز می‌دارد، به خیر دعوت می‌کند و از شرّ باز می‌دارد، به حَسَن دعوت می‌کند و از قبیح باز می‌دارد، ما را هدایت می‌کند و از ضلالت باز می‌دارد، این جنبه مثبتی است؛ اما راهکار را هم به ما نشان می‌دهد، نه تنها می‌گوید راه خوب است و بروید! اما کدام راه برویم، با چه کسی برویم، چه کسی راهنمای ماست، همراه ما کیست و از کجا شروع بکنیم را هم به ما گفتند؛ هم ﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾، هم ﴿وَأِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛

۱. سوره مائده، آیه ۴۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

بعد فرمود: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾، این ﴿أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾ که در سه - چهار بخش بود، این است که خدای سبحان ما را آزاد آفرید و همه امکانات عقلی را به ما داد، فرمود شما هستید با این سرمایه‌ها، این بدیهیات و این سرمایه‌های فطرت را از دست ندهید! ما هم در بخش دانش و هم در بخش ارزش به شما سرمایه دادیم، در بخش دانش بدیهیات را می‌فهمید؛ یعنی به هیچ‌کس لازم نیست بگویند که اجتماع نقیضین محال است، اجتماع ضدین محال است، اجتماع مثلین محال است، یا کلّ بزرگ‌تر از جزء است؛ اینها بدیهیات نظری است که سرمایه‌های علمی است، فرمود ما شما را با این سرمایه‌های دانشی خلق کردیم. از نظر سرمایه‌های ارزشی هم همه می‌دانند که اختلاس بد است، فریب بد است، دروغ بد است، زشتی و خیانت بد است؛ همه می‌دانند که وفای به عهد خوب است، احترام و ادب خوب است، اینها خوب است! همان‌طوری که در طبیعت ما به کسی یاد ندادند که عسل شیرین است یا گل چیز خوبی است، مگر به کسی گفتند؟! الآن همه این هفت میلیارد به هر حال عسل دوست را دارند، گل و عطر را دوست دارند، چون طبیعت ما این‌طور خلق شده است! همه این هفت میلیارد از اختلاس بدشان می‌آید، از فریب و نیرنگ و آخوندبازی و تظاهر و زهد و ریا بدشان می‌آید، کسی که یادشان نداده است! اینها سرمایه‌های ارزشی است که خدا به ما داده، آنها سرمایه‌های دانشی است. فرمود این دو سرمایه را به هم نزنید، بروید مکتب‌ها را ببینید و هرکدام که بهتر است قبول کنید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^۱، شما اگر بخواهید سرمایه را از دست بدهید، با کدام سرمایه می‌خواهید تجارت کنید؟ این سرمایه‌ها را از دست نده! سرمایه دانشی داری، سرمایه ارزشی داری، هر دو فطری شماست که تا نفس می‌کشید با شما هست؛ منتها گاهی شما این را گاهی دفن می‌کنید و یا در انبار می‌گذارید! این کار را نکنید! ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ

دَسَاهَا^۱! این است! اینها از بین نمی‌روند، برای همیشه هستند و شما را تنها نمی‌گذارند؛ ولی شما اینها را زیر خاک نکنید! ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ همین است، دسیسه نکنید و دفنشان نکنید! با این سرمایه‌ها ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ بروید به سراغشان! بعد بگویید اگر از ما سؤال بکنید، ما پیشنهاد می‌دهیم: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۲ این بخش دوم؛ اگر جلوتر بیایید و از ما آدرس بخواهید، ما به شما می‌گوییم آن کسی که ﴿أَحْسَنُ قَوْلًا﴾ را آورده کیست؟ وجود مبارک پیغمبر است که فرمود: ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^۳ ما در این سه بخش پشت سر هم شما را راهنمایی کردیم و گفتیم آن کسی که بهترین حرف را می‌زند بپذیرید؛ اگر خواستید با ما مشورت کنید که بهترین حرف را چه کسی می‌زند، می‌گوییم بهترین حرف را کسی می‌زند که توحید و وحدانیت خدا و آفریدگار بودن خدا را مطرح کند؛ اگر باز از ما آدرس خواستید، می‌گوییم علی و اولاد علی، پیغمبر و اهل بیت این کاره هستند! ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾، اولین ﴿مَنِ اتَّبَعَنِي﴾ خود اهل بیت و بعد دیگران هستند. این قدم به قدم آدرس دادن است! این جن متفکر گفت که این حرف‌هایشان عالمانه است، هم ما را به «أحسن الأقوال» دعوت می‌کنند، هم در آدرس بیان می‌کنند که «أحسن الأقوال» چه قوی است؟ هم آدرس می‌دهند که «أحسن الأقوال» در خانه چه کسی است؟ از این حرف بهتر چیست؟ پس ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾، ﴿دَاعِيَ اللَّهِ﴾ کیست؟ پیغمبر است! ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ﴾، یک جن فقیه عالم دانشمندی است! خدا رحمت کند سیدنا الاستاد را، ایشان از مرحوم آقا سید علی قاضی و این بزرگان نقل می‌کردند - اینها که رابطه‌ای که با جن داشتند - جثیان می‌گفتند در بین ما سنی نداریم و اینها چون عمر طولانی دارند، می‌گفتند از ما کسانی هستند که صحنه غدیر را درک کرده

۱. سوره شمس، آیه ۱۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۳.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

باشند، این پیرمردها هنوز هستند، ما سنی نداریم. این طور هستند! البته دیگران هم هستند که بین آنها کافر و منافق هم مثل انسان‌ها هست؛ ولی به هر حال اینها هم هستند! اینها قدم به قدم آمدند مثل یک فقیه و مثل یک مرجع تقلید برهان اقامه کرده که ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾ این خودش می‌گوید! ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾، او داعی «إِلَى اللَّهِ» است؛ حرف او را گوش بدهید، مسلمان بشوید که اینها هم شدند و آنها هم که در غدیر حاضر بودند تا آخر هم شیعه ماندند!

وعده عالمان جن به آمرزش گناهان قبلای با پذیرش اسلام

فرمود: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ﴾، حالا قبلاً لغزش داشتید، داشته باشید! این طور نیست که حالا بگویید ما بار گناه قبلای داریم، همه گناه‌ها با توحید بخشوده می‌شود! ﴿وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْزِئَكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ شما را پناه می‌دهد و تمام گناهان با توبه از شرک به اسلام و از کفر به توحید بخشیده می‌شود. این در سوره مبارکه «انفال» هم هست که اگر شما از گناه توبه کردید خدا گناهان شما را می‌بخشد، در آیه ۳۸ فرمود: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾، اما اگر ﴿وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ﴾، این قاعده فقهی «جَبَّ» که لابد در فقه و اصول خواندید: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»^۱، ناظر به همین است و از همین آیات گرفته شده است. قاعده «جَبَّ» این است که اگر یک کافر و مشرکی با توبه مسلمان شد، خدای سبحان با توبه همه گناهان را قبول می‌کند؛ آن سوره مبارکه «نساء» که دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ یعنی بدون توبه! ﴿وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۲ یعنی بدون توبه! منتها ﴿وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ که موجب جزئی است، یک قضیه مهمله‌ای است که در امور جزئی است با مشیئت الهی است، چه کسی را می‌بخشد و چه کسی را

۱. المجازات النبویة، ص ۶۷؛ عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۵۴.

۲. سوره نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶.

غنی بخشد؟ ما نمی‌دانیم! ما بین «خوف و رجاء» هستیم، این‌طور نیست که حالا خدا وعده داده باشد وعده‌اش به نحو ایجاب کلی باشد؛ گاهی از یک خانواده شهیدی است، خانواده جانبازی است یا پدر خوبی دارد که ﴿كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾^۱، این ممکن است مشمول رحمت ویژه الهی باشد و بخشوده بشود، وگرنه اصل بر این است که انسان خودش را مجرم بداند، بترسد و بلرزد! آنکه در سوره مبارکه «زمر» هست که ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾^۲ یعنی با توبه! بنابراین هیچ گناهی نیست که با توبه بخشوده نشود، ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾.

تبیین گستره قاعده «جب» و عدم شمول آن بر «حق الناس»

قاعده «جَبَّ» این است که «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»؛ منتها در قاعده «جَبَّ» همان‌طوری که در بحث‌های فقهی و قاعده فقهی توجه کردید، این قاعده «جَبَّ» سه قسمت است: یک بخش آن مربوط به عبادات است، وقتی کسی مسلمان شد دیگر نماز و روزه قبلی خود را قضا به جا می‌آورد و مانند اینها نیست؛ روزه‌های خورده را قضا به جا بیاورد یا نمازهای نخوانده را قضا به جا بیاورد نیست. بخش دوم مسائل مالی است؛ خمس‌هایی که نداده، زکات‌هایی که نداده، کفاراتی که نداده، اینهایی که نداده بدهد، این چنین نیست؛ خمس و زکات‌هایی که نداده حالا بخواهد بدهد این‌طور نیست، همه بخشوده شده است: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ» یعنی «يَقْطَعُ»، «يَجِبُ مَا قَبْلَهُ». قسمت سوم «حق الناس» است، این بخش از «حق الناس» بخشوده نشده است؛ معامله‌ای کرده، نسیه‌ای خریده یا از کسی وام گرفته، این‌طور نیست حالا که مسلمان شده مال مردم را ندهد! اگر کالایی را نسیه خریده یا از کسی وام

۱. سوره کهف، آیه ۸۲.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳.

گرفته، حالا که مسلمان شد زودتر باید بپردازد، نه اینکه «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»، پس این بخش یعنی «حق

الناس» بخشوده نخواهد شد، در المیزان هم ملاحظه بفرمایید نظر شریفشان باید همین باشد.^۱

به هر تقدیر فرمود: ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ﴾؛ اگر کسی از لغزش‌های قبلی توبه کرده است، یقیناً ذات اقدس الهی می‌بخشد: ﴿آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ﴾ که این مجزوم به جواب امر است، ﴿يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ﴾ آن مُجیر است و پناه می‌دهد، ﴿وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۹؛ «و ربما ذكر بعضهم أن المراد به أنه يغفر حقوق الله لا حقوق الناس و رد بأنه صح عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم أن الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ».